

آموزه امت اسلامی در قرآن و بازاندیشی در قابلیت‌های فرهنگی و تمدنی آن

امیرمحسن عرفان*

علی بیات**

چکیده

تاکنون موضوع «امت» و «امت اسلامی» بیشتر با رویکرد علوم اجتماعی مورد توجه بوده و کمتر از منظر فرهنگی و تمدنی به آن پرداخته شده است. این نوشتار خواهد کوشید با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با استناد به مؤلفه‌های امت از منظر قرآن به تبیین مفهوم و نقش امت در فرایند ساخت تمدن اسلامی پرداخته تا وائامید که این نظریه چه قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایی در باروری فرهنگی و نیز تمدن‌سازی دارد. بدیهی است که «مدینه‌النبی» و دوره رشد و شکوفایی تمدن اسلامی، صورت تاریخی و اساس تحلیل آن است. انسجام و همبستگی وثیق اجتماعی، آرمان‌سازی برای تحولات اجتماعی و کارکردهای هویت‌بخش از جمله یافته‌های این تحقیق در قابلیت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی و تمدنی این آموزه می‌باشد. این جستار؛ «ایجاد عقیده مشترک»، «همسویی در اراده و اندیشه اقوام و ملل»، «درانداختن آیین‌های همگانی»، «نفی مرزبندی‌های قبیله‌ای، اجتماعی، قومی و نژادی» و «یکسان‌سازی و تمایزسازی توأمان» را از قابلیت‌ها و کارکردهای هویت‌بخش آموزه امت اسلامی می‌داند.

واژگان کلیدی

امت واحده، قرآن، تمدن، فرهنگ، هویت، انسجام.

*. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

amir.m.erfan62@gmail.com

abayat@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۱۶

** . دانشیار دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۲۶

طرح مسئله

تمدن‌سازی در جامعه دینی به معنای ابتدای تمدن بر پایه دین و پذیرش مرجعیت دین در ساخت و هدایت‌گری تمدن بشری است. بر این اساس، تأمل نظری در باب مفهوم تمدن از دیدگاه اسلام و ثوابت تمدنی اسلام بسیار مهم و متقدم بر رویکرد به مظاهر تمدنی اسلام می‌باشد. ضعف اساسی برخی رویکردها به تمدن اسلامی نیز در همین رویکرد محض مادی به تمدن اسلامی و فقدان درک دقیق از مفهوم‌شناسی تمدن در اسلام می‌باشد؛ به گونه‌ای که قبل از فهم صحیح چیستی تمدن از دیدگاه اسلام ظواهر تمدنی آن مورد توجه قرار داده‌اند؛ حال آنکه دقت در مبانی تمدنی اسلام و رویکردی که اسلام به تمدن داشته و دارد به مراتب مهم‌تر از تشخیص و توصیف ظاهر تمدنی اسلام است.

سوگمندان باید اعتراف کرد که تمدن اسلامی نه از طریق مبانی و خاستگاه‌ها و مبادی نظری آن، بلکه صرفاً از رهگذر مظاهر و دستاوردهای نتایج شناخته شده است. این نحوه تلقی از تمدن اسلامی همچنان به عنوان سنت مجامع علمی مطرح است. اکنون این پرسش طرح می‌شود که تجدید تمدن اسلامی ضرورتاً مستلزم چه مقدماتی است؟ یک راه برای بررسی این مطلب آن است که به آموزه‌های اصیل اسلامی بازگردیم و با تأملی در آنها به این سؤال پاسخ دهیم. تاریخ تمدن اسلامی گواه آن است که چه اندازه اسلام و آموزه‌های آن در ایجاد تمدن اسلامی مؤثر افتاده است و چه اندازه جهان‌بینی اسلامی پشتوانه تمدن اسلامی بوده است. تمدن‌پژوهان تا زمانی که تمدن اسلامی را با جهان‌بینی اسلامی و آموزه‌های آن مرتبط نسازند و به خاستگاه‌ها، مبانی و شاخصه‌های تمدن‌سازی آن آگاهی نیابند، نسبت تمدن و اسلام در اندیشه آنان چونان میوه‌ای است که آن را با ریسمانی به شاخه درختی آویخته باشند؛ میان چنین میوه با میوه‌ای که پرورده و جانمایه درخت باشد، فرق بسیار است. تمدن اسلامی بر مبانی ثابت و حیانی خاص آن همچون: توحید، نبوت، معاد، مفهوم انسان، امت و ... استوار است و رمز ماندگاری آن نیز با وجود رویارویی با چالش‌ها و موانع بسیار در این است که ثوابت این تمدن همچنان پویا و زنده‌اند و به‌رغم گذشت ایام، گرد زمانه بر آن نشسته و همین امر سبب می‌شود مسلمانان قادر باشند در هر زمان به اصل و سرچشمه هویت‌بخش خود بازگردند.

بی‌تردید در بازشناسی تمدن اسلامی توجه به خاستگاه و ارکان تمدن اسلامی نقش اصلی و بنیادین ایفا می‌کند؛ از این رو عدم آگاهی و شناخت از هر یک از این مبانی فهم ما را از تمدن اسلامی به عنوان یک کلیت - که از ویژگی زنده بودن و حیات برخوردار است - با مشکل جدی روبه‌رو خواهد ساخت.

نکته اساسی درخور یادکرد این است که نگاه راهبردی اسلام از حیث تمدنی دارای اصول بنیادینی است که به ماهیت جهان‌بینی اسلامی برمی‌گردد. آموزه امت اسلامی از اصول ثابت دیدگاه

تمدنی اسلام است که پیامد آن، ارائه الگوی نوینی بوده و خواهد بود که سطح تحلیل آن فرامنطقه‌ای، فراقومی و فرانژادی است.

آنچه در تبیین موضوع مورد بحث اهمیت فراوان دارد، این است که تمدن محصول فکر و تجربه جمعی بشر است و همین کافی است تا نشان دهد آموزه امت اسلامی از چه جایگاهی برخوردار است. تا زمانی که مسلمانان به اشتراکات استنباطی پیرامون موقعیت جهانی دست نیابند و از طریق فکر و اندیشه و سپس روشمندان کار نکنند، تمدن اسلامی متولد نخواهد شد. تمدن‌سازی، ایده و اندیشه‌ای را می‌طلبد که به انسان‌ها وحدت فکر و عمل، براساس معیارهای ثابت انسانی در عین متغیرات را بیاموزد. به واسطه تنوع قومی که میان مسلمانان وجود دارد، پر کردن شکاف‌های موجود و صورت‌بندی مشترک تمدنی میان آنها چالشی است که با تبیین امت اسلامی از منظر اسلام رفع می‌شود.^۱

پیش‌فرض این نوشتار آن است که آموزه امت اسلامی در قرآن کریم از ثوابت تمدنی اسلام می‌باشد و این آموزه، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های متعددی در احیا و تجدید حیات تمدنی مسلمانان دارد. از این رو برای اثبات این مدعا، پرسش‌های زیر مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

الف) آموزه امت در منظر تمدنی قرآن چه جایگاهی دارد؟

ب) این آموزه در فرآیند تمدن اسلامی چه نقشی داشته است؟

ج) ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فرهنگی و تمدنی این آموزه چیست؟

الف) بازتحلیل آموزه امت اسلامی در قرآن کریم

نخست باید با نیم‌نگاهی جستجوگر در پی درک این مسئله باشیم که مفهوم امت، مرکز ثقل نظام اجتماعی و سیاسی اسلام است. از دیدگاه تاریخی و اعتقادی، نخستین دولت اسلامی که توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بنیاد گرفت، مبتنی بر آن بود. این مفهوم در طول زمان به شکل‌های گوناگون دوام

۱. احیای تمدن اسلامی در روزگار کنونی، نیازمند جریان امت‌گرایی مسلمانان است. جریان‌هایی که اندیشه‌ها و دغدغه‌هایش از سطح ملی فراتر رفته و موضوع اصلی دغدغه اندیشه‌ورانش شده باشد. در گذشته سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۸۹۷ - ۱۸۳۷) و پس از وی عبده (۱۹۰۵ - ۱۸۴۹)، نمایندگان چنین جریانی بودند. سید جمال‌الدین اسدآبادی از اولین اندیش‌ورانی است که با تکیه بر قرآن به بخش‌هایی از فلسفه تاریخ مانند قانونمندی تاریخ و محرک تاریخ، اشاره و بر قانون وحدت به‌منزله رمز ترقی و پیشرفت تکیه کرد. عبده نیز کوشید با ارائه یک تئوری چهار مرحله‌ای درصدد احیای اسلامی یا همان پروتستان‌تیسیم اسلامی باشد. رهایی از روش‌های مرسوم و تقلیدی؛ بازگشت به آموزه‌های اصیل اسلام و درک صحیح آنها؛ توجه به قرآن و سنت به جای فرقه‌گرایی و ایجاد یک روش یا معیار منطقی و عقلانی جهت تفسیر قرآن، ارکان چهارگانه تئوری وی محسوب می‌شود. در هر حال، بعدها آثار این اندیشه‌ها در جنبش‌های بن‌بادیس در الجزایر و علال الفاسی در مغرب و آثار عبدالرحمان کواکبی (۱۹۴۹ - ۱۹۰۳) ظاهر گشت. (بنگرید به: شرابی، روشنفکران عرب و غرب، ص ۴۴؛ زرگری‌نژاد، کاوش در اندیشه‌های سیاسی سید جمال‌الدین اسدآبادی، ص ۳۵؛ الهی تبار، علل انحطاط مسلمین از دیدگاه استاد شهید مطهری و دکتر شریعتی، ص ۵۵)

یافته است. به عبارت ساده، آنچه این مفهوم بر آن اشاره دارد، این است که برای فرد مسلمان، مذهب صرفاً امری فردی بین او و پروردگارش نیست؛ بلکه مشخص کننده کلیه روابط وی با برادران مسلمان و هموعان غیرمسلمان او و دیگر آفریده‌های خدای متعال نیز است. بدین ترتیب، مذهب همه زندگی فرد از تولد تا مرگ را دربرمی‌گیرد؛ از حیات اخلاقی و روحانی گرفته تا زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی. در اسلام، فرد و جامعه چنان به هم پیوسته‌اند که جنبه‌های فردی و اجتماعی زندگی قابل تفکیک از هم نیستند.

استعمال واژه و طرح «امت» برای گروهی از انسان‌ها که براساس دین و احکام الهی و رهبری الهی متحد شده و به تشکیل جامعه دینی با اهداف مشترک اقدام کرده‌اند؛ برای نخستین بار در قرآن ارائه شده است؛ زیرا، واژه امت در میان اعراب، مفهومی جامعه‌شناختی نداشته است، بلکه بیشتر در معنای «آیین و دین» به کار می‌رفت. در میان اعراب آن روزگار واژه‌هایی مانند: قبیله، حی و ... از مهم‌ترین واژه‌های اجتماعی به کار رفته در میان آنان است و در حجاز و عربستان آن دوران، عامل اصلی ایجاد جامعه و تشکل‌های گروهی، روابط نسبی، خونی و خویشاوندی بوده است.

هرچند واژه امت در اصل مفهومی گسترده دارد، در عرف اسلامی معنای امّ را در ذهن برمی‌انگیزد. به عبارتی امت همیشه مقید به نوعی هم‌ریشگی بوده که نه با مکان و خون که با عقیده و اندیشه مشترک تأمین می‌شود. از این رو، آنچه امت را پدید می‌آورد، صرفاً وضع سیاسی انسجام یافته یا پیوستگی اجتماعی نیست؛ بلکه اشتراک عقیدتی و وحدت رویه و عمل براساس آن است، آن هم عقیده‌ای که بر مبنای ثابتات و مشترکات حیات انسانی برگرفته از تعالیم وحیانی پدید آمده باشد. اعضای امت اسلامی همه «عبادالله» یا بندگان خدای متعال هستند. هم‌بستگی میان آنها در واقع به وسیله رشته‌های ایمان و باوری است که هر یک از مسلمانان را از رهگذر دین اسلام به خداوند ربط می‌دهد. بنابراین، با توجه به نفی مرزبندی‌های سرزمینی، زبانی، خونی و ... امت از زاویه دید اسلام ماهیتاً جنبه فراملی و مرزی یعنی خصلتی جهان شمول دارد.^۱

در فرهنگ اسلامی، پیوند اساسی و مقدس افراد انسانی بر پایه اشتراک در خون و نژاد یا خاک و سرزمین و نیز تجمع و اشتراک در یک مقصد و آرمان (هرگونه که باشد) و نیز براساس اشتراک در منافع طبقاتی نیست؛ بلکه بر اساسی‌ترین عامل وحدت و پیوند اجتماعی و حرکت مشترک مردم در راه مشخصی است که آگاهانه در جهت معینی انتخاب کرده‌اند و رهبری مشترک، لازمه این نوع وحدت اجتماعی است.^۲

۱. بهادر زارعی، «تحلیل تئوری امت در قلمرو جغرافیای سیاسی اسلام»، فصلنامه سیاست، ش ۳، ص ۱۵۷.

۲. عمید زنجانی، فقه سیاسی، ص ۳۰۳.

با بررسی موضوعی آیات قرآن کریم حول کلمه «امت»،^۱ می‌توان گفت این واژه در نشان دادن سیمای جامعه دینی مسلمانان، نسبت به واژه‌های دیگر رساتر می‌باشد. واژه امت با معانی «جامعه»،^۲ «ملت»،^۳ «کشور» و «وطن» تفاوت اساسی و بنیادین دارد، چون ملاک در چهار مورد اخیر، ویژگی‌های نژادی، جغرافیایی و ملی است؛ در حالی که در «امت اسلامی»، ملاک و معیار اصلی، وحدت عقیدتی، فرهنگی و جهان‌بینی دینی است. بنابراین در اندیشه تمدنی اسلام که در مفهوم «امت» متبلور است، محدودیت‌ها و مرزبندی‌های جغرافیایی و مکانی، تعصبات قومی و نژادی و زبانی هیچ نقشی ندارد و اصلاً مدنظر نمی‌باشد؛ بلکه ملاک و معیار در امت اسلامی، وحدت عقیدتی و التزام به تعالیم جهانی قرآن کریم می‌باشد. شریعتی نیز تأکید می‌کند، اسلام به‌جای واژگانی چون ملت، قبیله، قوم، شعب، طبقه، اجتماع، طایفه، جامعه، نژاد و ... از کلمه «امت» استفاده کرده است. امت از ریشه «ام»^۴ به معنای آهنگ، قصد و عزیمت کردن است و این معنا ترکیبی است از سه معنای حرکت، هدف و تصمیم خودآگاهانه و چون در ریشه «ام»، مفهوم جلو و پیش‌روی نیز نهفته است؛ بنابراین، چهار عنصر، این معنای مرکب را می‌سازند: ۱. انتخاب، ۲. حرکت، ۳. پیش‌روی، ۴. مقصد.^۵ پس امت، عبارت است از جامعه انسانی که همه افرادی که در یک هدف مشترک‌اند، گردهم آمده‌اند تا براساس یک رهبری مشترک به‌سوی ایده‌آل خویش حرکت کنند.^۶ امت، جامعه‌ای نیست که افراد در آن احساس راحتی و سعادت را کاند بکنند. امت، جامعه‌ای است که افراد انسانی که هم فکر، هم عقیده، هم مذهب و همراه‌اند، نه تنها در اندیشه مشترک‌اند که در عمل نیز اشتراک دارند. به همین دلیل، امت با قومیت ناسازگار است.^۷

۱. این واژه اسمی است عربی که جمع آن به صورت «امم» به کار می‌رود. این واژه به صورت مفرد، مضاف و جمع، جمعاً ۶۴ بار در ۶۲ آیه و در ۲۵ سوره به کار رفته است که ۴۷ مورد آن در سوره مکی و ۱۷ مورد آن در سوره مدنی به کار رفته است. در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی که انتظار می‌رفت احصای دقیقی ارائه دهد، تعداد استعمال آن را ۶۵ مورد دانسته است. (بنگرید به: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ص ۱۹۲)

۲. جامعه‌شناسان در ارائه تعریفی واحد از جامعه با هم اتفاق نظر ندارند. اما این تعریف، از جامعیت بیشتری برخوردار است: «جامعه جمعیتی سازمان یافته از اشخاص است که با هم در سرزمینی مشترک سکونت دارند و با همکاری در گروه‌ها، نیازهای اجتماعی، ابتدایی و اصلی‌شان را تأمین می‌کنند و با مشارکت در فرهنگی مشترک به‌عنوان واحد اجتماعی متمایز شناخته می‌شوند.» (بنگرید به: نیک‌گهر، مبانی جامعه‌شناسی، ص ۹۹)

۳. در تعریف ملت بر وحدت تبار و نژاد تأکید می‌شود. ملت در حقیقت مجموعه‌ای است از انسان‌های تحت حاکمیت یک دولت و تابع قوانین. در این تعریف دولت بر ملت تقدم دارد؛ بدین معنا که دولت‌ها، ملت‌ها را می‌سازند. (بنگرید به: بشیریه، آموزش دانش سیاسی، ص ۹)

۴. ابن‌منظور، لسان‌العرب، ج ۱۲، ص ۲۲.

۵. شریعتی، امت و امامت، ص ۴۰ - ۳۶.

۶. همان، ص ۴۴.

۷. همان، ص ۵۷.

ایزوتسو، اسلام‌پژوه و قرآن‌پژوه معاصر ژاپنی، در کتاب خود با عنوان *خدا و انسان در قرآن*،

معناشناسی جهان‌بینی قرآنی پس از بررسی معناشناختی واژه امت، می‌نویسد:

کلمه امت، کلیدی است برای هر چیز که به فرهنگ اسلامی ارتباط پیدا می‌کند، تولد این واژه در تاریخ اسلام اهمیت زیادی دارد. تا آن زمان در عربستان، سازمان اجتماعی و سیاسی، اساساً ماهیت قبیله داشت و خویشاوندی خونی، قاطع‌ترین عنصر در تصور و دریافت عرب جاهلی نسبت به وحدت اجتماعی بود. در برابر این تصور پر سابقه مورد احترام، قرآن اندیشه تازه‌ای را در خصوص وحدت اجتماعی عرضه کرد و گسترش داد که دیگر بر روابط خویش و خونی متکی نبود، بلکه از اعتقاد مشترک دینی برمی‌خاست.^۱

در بینش و نگرش قرآنی، اتحاد انسان‌ها از چنان جایگاه و ارزش خاص و مطلوبیت ویژه‌ای برخوردار است که قرآن در پنج آیه به صراحت این نکته را مورد توجه قرار می‌دهد که اگر مصلحت ایجاد می‌کرد، خداوند با اراده تکوینی خود همه مردم را یکپارچه و یک امت قرار می‌داد. از آیه ۳۵ سوره انعام: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ؛ اگر خدای متعال می‌خواست آنان را بر هدایت گرد می‌آورد.» برمی‌آید که مقصود از امت واحد که مطلوب و مقصود راهبرد سیاسی اسلام است، همان یکپارچگی و یگانگی در پذیرش دین الهی اسلام به عنوان هدف و روش واحد میان انسان‌ها است. اما چرا خداوند متعال برخلاف این جایگاه و ارزش و اعتبار وحدت و اتحاد انسانی در روش و هدف (دین) و ایجاد امت واحد و یگانه در میان انسان‌ها، اجازه داده است هر یک روش، شیوه و هدف جداگانه‌ای را در پیش بگیرند؟ حتماً مصلحتی فراتر از اتحاد و ایجاد امت واحد در میان بوده است. قرآن در تبیین و تحلیل این مطلب می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيُتْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ؛ اگر خداوند متعال می‌خواست شما را به صورت یک امت واحد قرار می‌داد؛ ولی خواست تا شما را در آنچه به شما می‌دهد بیازماید.» این آیه به‌خوبی و روشنی نشان می‌دهد مصلحتی که مانع تحقق این اراده تکوینی الهی شده، ابتلا و آزمایش مردم از اصل اختیار بوده است. بنابراین می‌توان گفت همان‌گونه که خداوند متعال می‌توانست همگان را اهل توحید و هدایت قرار دهد و به جعل تکوینی آنان را مؤمن بیافریند، ولی اجازه داده است هر کس راه رشد و ضلالت خویش را انتخاب کند و بر اصل اختیار و آزادی مسیر خویش را برگزیند؛ در حوزه اتحاد نیز این‌گونه عمل کرده است تا هر کس راه خویش را بیابد و با اصل اختیار، امت واحده را شکل بخشد، بی‌آنکه جعل تکوینی یا اکراه و اجباری صورت گیرد.

۱. ایزوتسو، *خدا و انسان در قرآن*، معناشناسی جهان‌بینی قرآنی، ص ۹۶.

جهت دیگری که در تبیین ایده امت اسلامی باید بدان توجه کرد، *پیوند وثیق امت و امامت* است. برای اینکه امت از شر و خطر بودن و ماندن به‌جای شدن و رفتن و نیز خطر خوشی به‌جای خوبی در امان باشد، به عامل حیاتی و حتمی و نیرومندی نیاز دارد که نگذارد امت، گرفتار بیماری، *ماندن به‌جای رفتن و رفاه به‌جای کمال* شود و به اضمحلال برود. این عامل، *امامت و رهبری* است که عامل حیات و حرکت امت است. امام شخصیتی است که در وجود خود، الگوی شدن و در عمل خود، رهبری امت را تحقق می‌بخشد. رسالت و هدف مهم‌تر امت برتر اسلام این است که برای تمام جهانیان، الگو، سرمشق و نمونه باشد، آن چنان که رسول خدا برای او، سرمشق است.

تبیین جایگاه امامت در امت اسلامی به‌معنای احترام به حق پیشاهنگی کسی است که جلودار مردم در سیر صعودی خلق به‌سوی خدای متعال است و نیز به‌معنای استفاده از ظرفیت وجودی او برای تضمین سلامت و صحت این سیر. اصل «امامت» تدبیر هوشمندانه‌ای است برای جلوگیری از پیدایش و پیروزی حرکت‌های ارتجاعی در جامعه مسلمانان. معرفی پیشروترین فرد امت به نام امام آن قدر اهمیت داشت که خدای متعال در خطاب به پیامبرش عدم ابلاغ این پیام را به منزله عدم ابلاغ رسالتش تلقی می‌کند.

در حقیقت در نگرش اسلامی، امام نقش سازمان‌دهی اهداف جامعه را بر عهده دارد؛ از این رو مرجع علمی، قانون‌دان و قانون‌گذار و حاکم و رهبر سیاسی و فرمانده کل قواست. این بدان معناست که ولایت امام مهم‌ترین عامل وحدت و اشتراک در جامعه است.

دکتر نصر نیز معتقد است که دو مفهوم ایمان و امت در تمدن اسلامی در ارتباط با انسان از اهمیت فوق‌العاده برخوردار است، ایمان از آن حیث که رشته اتصال بین وحی قرآنی، تعالیم پیامبر ﷺ و انسان است و امت از آن منظر که به‌عنوان گسترده‌ترین مجتمع انسانی است که ایمان در درون آن، انسان‌ها را به همدیگر و به خداوند پیوند می‌دهد؛ پیوندی که به خودی خود زمینه‌ساز انسجام و وحدت تمدن اسلامی است.^۱

از دیدگاه نصر، اسلام تلاش می‌ورزد، عناصر مختلف را در چارچوب یگانه‌ای از مردم، با عنوان امت در هم بتند و در پی آن است که از طریق اصول و نهادهای دینی، جامعه‌ای ایجاد کند که توحید در قلب تک‌تک اعضای آن و نیز در کلیت آن بازتابیده باشد و مظهر و مصداق تحقق مشیت خداوند در زندگی نوع بشر باشد.^۲

۱. نصر، *جوان مسلمان و دنیای متجدد*، ص ۳۵۹.

۲. همان، ص ۶۶.

تمایزات ماهوی نظریه امت اسلامی در قرآن کریم و دیگر نمونه‌های نظام اجتماعی

متغیره نظام اجتماعی	مدل نظام‌های اجتماعی رایج در دنیا	مدل امت اسلامی
طرفین روابط اجتماعی	حاکم و مردم	امام و امت
جهت روابط	اطاعت‌گرایی	تکلیف‌گرایی
ماهیت روابط	ایجاد قدرت	محبت
فرهنگ سیاسی	تبعی، سلطه‌پذیر	ولایی، سلطه‌ستیز
پایگاه اولیه رهبری در جامعه	وراثت - دموکراسی	امامت منصوص
ویژگی برنامه‌های اجتماعی	تناقض و دوگانگی میان دو الگوی رضایت و عبادت	احیا و توسعه الگوی امت و امام
نوع فعالیت‌های اجتماعی	پرداختن به همه امور	انتخاب فعالیت‌های ارزش‌آفرین
هدف فعالیت‌های اجتماعی	اقتناع مردم	حاکمیت ارزش‌ها
نظام سیاسی حاکم بر جامعه	استبدادی - دموکراسی - چند حزبی	ولایت
نظام فرهنگی حاکم بر جامعه	فردمدار - دولت‌مدار	خدامدار
واحد اجتماعی مورد خطاب	اتباع و شهروندان	امت

ب) آموزه امت فرایند تمدن اسلامی

یکی از راه‌های پی‌بردن به قابلیت ایده امت اسلامی، بررسی کارکردهای این آموزه در سنت جامعه‌ای است که این تفکر در آن پدید آمده است. آنچه در تحلیل نظریه امت اسلامی معمولاً مورد غفلت واقع می‌شود، نقش‌آفرینی آن در عرصه حیات فرهنگی و تمدنی مسلمانان است. که در اینجا به دو نمونه از این نقش‌آفرینی اشاره می‌کنیم:

۱. مدینه‌النبی فرمانای طرح فرهنگی و تمدنی آموزه امت اسلامی

هویت قبیله‌ای^۱ ساختار مسلط بر جامعه جاهلی قبل از اسلام بود و قبیله بزرگ‌ترین قلمرو سیاسی

۱. تعریف قبیله در *لسان العرب و مجمل اللغة* چنین آمده است: القبیله بنو أب واحد: فرزندان یک پدر را قبیله می‌گویند. (بنگرید به: ابن فارس، *مجمّل اللغه*، ج ۴، ص ۱۴۱؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۱، ص ۲۰) مهم‌ترین ویژگی در تعریف جامعه قبیله‌ای، اشتراک نسبی و خونی افراد با یکدیگر و رسیدن به یک جد پدری است. به همین دلیل غالباً قبیله را به اسم پدر قبیله نام‌گذاری می‌کردند. قبیله ساختاری اجتماعی و پدیده‌ای تاریخمند است

موجود در شبه‌جزیره عربستان به‌شمار می‌رفت. در این سرزمین، قشر بندی اجتماعی، مبتنی بر قبیله بود و قبیله، معیار هویت و ضدیت قلمداد می‌شد. شیخ قبیله نماد و مظهر اراده جمعی قبیله بود و گاه توهین و «هجو» شیخ قبیله از سوی قبیله رقیب، جنگی سهمگین و طولانی مدت را برمی‌انگیخت. هویت هر فرد قبیله با هویت شیخ آن ارتباطی سازمان یافته داشت، اراده او اراده کل افراد قبیله بود و با تغییر دین شیخ قبیله، کل افراد قبیله نیز دین خود را تغییر می‌دادند. پیش از ظهور اسلام، با تفرق قومی و تکرر دسته‌بندی‌های عشیره‌ای و جهل عمیقی که بر شبه جزیره عربستان مستولی بود، انسان عرب نمی‌توانست فراتر از عشیره و یا حداکثر قبیله خود بیندیشد.

در واقع هویت قبیله‌ای، تمامیت ارزش‌ها و ساختارهای فکری، سبک زندگی شخصی اعم از ازدواج، سوگواری و مشی رفتارهای جمعی همانند دیانت، جنگ، صلح، دوستی و دشمنی را تعیین می‌کرد و سودای سروری قبیله یکی از بزرگ‌ترین موانع شکل‌گیری دولت در شبه‌جزیره عربستان بود. پیامبر ﷺ با رسالت خود کوشید هویت قبیله‌ای را اهلی کند، وحی و عقیده و آموزه‌های دینی را جانشین آن سازد و مرکز ثقل تعلقات آنان را به سوی ارزش‌های دینی سوق دهد، معیار هم‌بستگی اجتماعی را از قبیله به ایمان و اخوت ایمانی تغییر دهد و هویت آنان را بر مبنای ایمان و اسلام تعریف کند. ظهور اصطلاحات جدیدی چون «مؤمنان»، «مجاهدان»، «منافقان»، «مشرکان» و یا «انصار» و «مهاجرین» و «امت اسلامی» همگی سازه‌های فکری و هویت‌بخش جدیدی بود که وارد ساختار فکری اعراب شد و به‌طور انقلابی و بنیادین نگرش هستی‌شناختی آنان را دگرگون کرد.^۱

یکی از شگفتی‌های رسالت پیامبر ﷺ در تغییر ساختار هویت قبیله‌ای چند هزارساله مسلط در شبه‌جزیره عرب این بود که پس از اسلام برخی افراد بر مبنای جهت‌گیری‌ها و گرایش‌های مذهبی و باورهای دینی با پدران، فرزندان و خویشاوندان خود جنگیدند.

با نگاهی گذرا به سیره سیاسی پیامبر ﷺ به‌خوبی مشخص می‌شود که بی‌گمان ملت‌سازی در فلسفه سیاسی آن حضرت بسیار عمیق‌تر از مفهوم ملت در اندیشه سیاسی جدید است؛ به همین دلیل تعبیر «امت»، اساس تکوین نظام اسلامی در مدینه است. به عکس آیات مکی، برنامه‌ها، شیوه عمل، سیره و روش‌های تبلیغی و اجتماعی پیامبر ﷺ و نیز قواعد و احکام نازل شده در قالب سوره‌های مدنی، آشکارا از هدف وی در تأسیس یک نظام اجتماعی در عصر مدنی حکایت دارد. ریشه و بنیاد این

که در نتیجه تحول و گسترش طبیعی خانواده و ازدواج‌های مکرر درون خانوادگی در طول سال‌ها به وجود می‌آید. (در این زمینه بنگرید به: برزگر، تاریخ تحول دولت اسلام و ایران، ص ۵۴؛ برزگر کلیشمی، جامعه از دیدگاه نهج‌البلاغه، ص ۲۵۴؛ جعفریان، پژوهشی در سیره نبوی، ص ۱۳۵)

۱. ایزوتسو، خدا، انسان در قرآن، ص ۲۲ و ۸۹.

نظام را همان اصل محوری، یعنی توحید شکل می‌داد؛ محتوای نظام را نیز قوانین و احکام دین یا شریعت اسلامی و غایت تکاپو و کنش آن، حرکت به سوی کمال انسانی برای وصول به مطلوب است.^۱ لازم به یادآوری است که خطاب‌های قرآن در آیات مکی و مدنی کاملاً متمایز و متفاوت است. خطاب‌ها در مدینه ناظر بر جماعت خاص مؤمنان است که «امت» مشخصی هستند و بر مبنای امت، دولت تأسیس کرده‌اند. از این رو در خطاب‌های دوران مدینه با عبارت «یا ایها الذین آمنوا» به جای «یا ایها الناس» مواجه هستیم. بدین ترتیب بر مبنای هویت جدید، عصیبت مبتنی بر خون و نسب رنگ می‌بازد و به امت مبتنی بر عقیده و ایمان تغییر می‌یابد و الگوی حیات قبیله دگرگون می‌شود. از این پس امت اسلامی به جماعتی سیاسی و دینی تبدیل شده بود.

این همه بیانگر این مهم است که با ایده امت اسلامی مهاجر و انصار، عجم و عرب و تازه مسلمانان با هر هویت اجتماعی و قومی به اسلام گرایش پیدا می‌کردند، بر سازه‌های هویتی مشترکی قرار می‌گرفتند که پیامبر اسلام تحت عنوان امت اسلامی از آن یاد می‌کرد. بدین ترتیب هویت در «مدینه‌النبی» اعتقادی بود، نه سیاسی، اقلیمی یا قومی؛ مهم‌ترین هدف حکومت، دفاع از عقیده اسلامی و حفظ آن بود. در این نظام فراملی، فرادولتی و فراسرزمینی مجموعه‌ای از افراد درون جامعه اسلامی وجود داشتند که همگی با اعتقاد به دین اسلام از اعضای امت اسلامی بوده و جامعه همبسته‌ای را تشکیل می‌دادند.^۲ بدیهی است که هدف اصلی و غایی چنین جامعه‌ای درک و نیل به هویت و ارزش‌های اصیل انسانی بود.

فشرده کلام اینکه اقدام اساسی پیامبر ﷺ در راه تأسیس امت اسلامی و مدینه‌النبی، نفی قبیله‌سالاری و اصالت پیوندهای قومی بود. پیامبر حمیت قومی را نفی کرد و دیوارهای ذهنی را که بین قبایل مختلف کشیده شده بود، فروریخت و از ترکیب و آمیزش و توحید فکری اقوام مختلف مسلمان، امت اسلام را به وجود آورد و هر عضو امت را به تنهایی مسئول اعمال خویش و نیز جامعه ساخت. توفیق پیامبر در ایجاد جامعه مدنی، به گونه‌ای که همه افراد جامعه از حقوق اساسی برخوردار باشند، توفیقی چشمگیر و درخشان بود و همین کامیابی در گرایش مردم نقاط مختلف جهان به اسلام نقش محوری داشته است.^۳

۱. زرگری نژاد، تاریخ صدر اسلام، ص ۳۱۹.

۲. زهیری، «کارویژه‌های دولت نبوی»، مجله علوم سیاسی، ش ۳۵، ص ۱۶۴.

۳. احیا و بازتولید هویت قبیله‌ای و قبیله‌گرایی و فراموشی آرمان امت اسلامی عامل مهمی در تجزیه و تحلیل رخدادها و رفتار سیاسی بعد از رحلت پیامبر ﷺ است. در طول ۲۵ سال سکوت و گوشه‌نشینی امیرالمؤمنین ﷺ هویت قبیله‌ای کاملاً احیا شد و در پوشش انگیزه‌های مذهبی چنان قدرت گرفت که تمام دوران حکومت پنج ساله حضرت را تحت الشعاع قرار داد. طیف سیاسی‌ای که پیرامون شخصیت امیرالمؤمنین ﷺ شکل گرفته بود،

۲. نقش آموزه امت اسلامی در رشد و شکوفایی تمدن اسلامی

قابلیت‌های تمدنی نظریه امت اسلامی را زمانی بهتر درک می‌کنیم که به یاد بیاوریم یکی از ویژگی‌های بنیادین تمدن اسلامی در اوج شکوفایی آن، چند قومی بودن یا عدم محوریت یک قوم خاص بوده که آن را در همه مراحل تاریخی تمدن اسلامی می‌توان دید. در تمدن‌های دیگر مانند تمدن ایران، یونان، چین، محور و کنشگر اصلی آن تمدن یک قوم خاص بوده است؛ اما در تمدن اسلامی، تنها نقش کلیدی قوم عرب^۱ این بود که حامل جهان‌بینی اسلامی است؛ ولی سایر تحولات تمدنی فراتر از قلمرو و نفوذ قوم عربی بود. به همین دلیل ترکیب‌گری اجتماعی، یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین ویژگی‌های تمدن اسلامی است. عامل مهمی که موجب گسترش جهانی تمدن اسلامی شد،

ساختمان قومی نداشت، بلکه بافت فراقومی داشت. درحالی‌که جبهه مخالفان امیرالمؤمنین علیه السلام بافت قومی و ذاتاً به «مدینه العرب» تعلق داشتند نه به «مدینه النبی». در جبهه مخالفان امیرالمؤمنین علیه السلام گذشته از انگیزه نژادی، هم‌گرایی عشیره‌ای نیز به چشم می‌خورد و بسیاری از چهره‌های فعال این جریان از بنی‌امیه و متحدان آن بودند. بعدها نیز کوشش بنی‌امیه برای ایجاد یک طبقه اجتماعی جدید از طریق اشرافیت اموی با عکس‌العمل جدی در جامعه اسلامی روبه‌رو شد.

۱. هم اکنون تلاش‌های گسترده‌ای در قومی جلوه دادن دستاوردهای تمدنی اسلام صورت می‌گیرد. به‌عنوان مثال عقیف البهنسی معتقد است که هنر اسلامی از شبه جزیره‌العرب نشئت گرفته است. از دید صاحبان «رویگرد عرب‌گرایی به تمدن اسلامی» این تمدن و هنر به تمدن و هنر عربی فروکاسته می‌شود. عرب‌گرایی این رویکرد، تمام شکوه تمدنی اسلام را به مقوله قوم عرب و سابقه آن ارجاع می‌دهد. عقیف البهنسی اضافه می‌کند: «امت عرب ادوار تمدنی بارز و مشخصی را از آغاز تاکنون طی کرده است و در طی این مراحل و ادوار تاریخ همیشه جلودار پیشرفت انسانیت بوده است. این ادوار عربی اسلامی به‌عنوان منزلتی تلقی می‌شود که نظیر آن در دوره‌های تاریخ بشری وجود نداشته و دلیلی است بر قدرت احیای امت عربی». براساس این دیدگاه، نقش اصلی در پیدایش، تطور و گسترش تمدن اسلامی و عناصر تمدنی آن، عنصر و مؤلفه عرب و عربیت است. «فیلیپ حتی» نیز از مستشرقانی است که در تمدن اسلامی بر عنصر عرب و شأن تأثیر استقلالی آن، تأکید زیادی دارد. او در کتاب تاریخ عرب، براساس مبانی و مؤلفه‌های قومی درصدد تبیین نظریه خود می‌باشد. گفتنی است که این رویکرد سه اشکال اساسی دارد: ۱. عدم مطابقت رویکرد عربی تمدن اسلامی با مستندات تاریخی؛ ۲. نگاه معرفت‌گرایانه انحصاری در فروکاستن تمامی عوامل دخیل در تمدن اسلامی به عنصر عرب و زبان عرب؛ ۳. روش‌شناسی مبتنی بر استقرای تاریخی ناقص. در این رویکرد، قومی متمدن و متعالی فرض شده است که اسلام را نیز به‌واسطه پشتوانه تمدن خویش به اوج تمدنی رسانده است. در مقابل این رویکرد، رویکرد قوم‌گرایانه دیگری نیز وجود دارد که سهمی برای اعراب در تمدن اسلامی قائل نیست. صاحبان این رویکرد شکوفایی تمدن اسلامی را محصول سایر اقوام بالاخص ایرانیان می‌دانند، به‌عنوان مثال عیسی بهنام در مقدمه‌ای بر ترجمه فارسی کتاب کونل در باب هنر اسلامی می‌نویسد با مطالعه دقیق هنر اسلامی خواهیم دید که «لااقل هشتاد درصد ریشه آنچه ما هنر اسلامی می‌نامیم، از کشور ایران است.» پیامد این نوع رویکردهای افراطی و تقلیل‌گرایانه یک تمدن وسیع و پیچیده به مقوله‌ای واحد، سبب می‌شود بسیاری از ابعاد تمدن اسلامی نادیده گرفته شود. (بنگرید به: البهنسی، هنر اسلامی، ص ۳۸؛ کونل، هنر اسلامی، ص ۵)

یکسان‌سازی اجتماعی است که از ترکیب عناصر گوناگون قومی پدید آمد. اقوام و ملل گوناگون در دیانت نبوی وارد شدند و میراث‌های فرهنگی و هنری خود را نیز همراه آوردند و آن را با مقتضیات و نیازمندی‌های جوامع اسلامی منطبق ساختند. از به هم پیوستن گونه‌های متعدد فرهنگ و هنر قومی، رودخانه عظیم هنر و فرهنگ اسلامی جریان یافت.^۱

از این همه بگذریم، نباید این نکته کلیدی را فراموش کنیم که همین آموزه امت اسلامی و چند قومی بودن ساختار اجتماعی تمدن اسلامی، سبب می‌شد همواره درهای ورود اقوام مختلف به حوزه تمدنی آن گشوده باشد و موارث پیشین تمدنی خود را نیز به حوزه تمدنی اسلام انتقال دهند. محوریت چندگانه اقوام مختلف در هدایت تمدن اسلامی عاملی بوده است برای ایجاد فضای تعاملی میان میراث‌های فرهنگی و تمدنی غیر عربی در عرصه تمدن نوظهور اسلامی. در همه تمدن‌های جهان، همیشه قومی خاص محور بوده و تغییر قومیت‌ها، معمولاً به معنای تغییر جهت‌های بنیادی در آن تمدن نیز بوده است. اما روح تمدن اسلامی همواره از خلال اشکال مختلف تاریخی و قومی حاکمان این تمدن، تداوم و پیوستگی داشته است. این بستر تعاملی چند قومی سبب می‌شده همیشه خصلت ترکیب‌گری در این تمدن برای تلفیق سنت‌های مختلف در جهان‌بینی اسلامی شکل بگیرد و تداوم داشته باشد.^۲

با نگاهی به روزگار شکوفایی تمدن اسلامی درمی‌یابیم که در آن روزگار نوعی وحدت فرهنگی^۳ در جهان اسلام حاکم بود و جهان اسلام را در یک پیکره واحد نگه می‌داشته است. وحدت فرهنگی ویژگی مهمی است که سبب می‌شد جهان اسلام به مثابه یک جهان چهل‌تکه، روح واحدی را در بطن خود داشته باشد.^۴ این روح واحد، علی‌رغم جریان‌های سیاسی جدایی‌طلب در حکام محلی اسلامی، همیشه وحدت فرهنگی را در جهان اسلام ایجاد می‌کرده است. از نتایج وحدت فرهنگی این بوده که محصولات فرهنگی، علمی و هنری که در هر کجای تمدن اسلامی تولید می‌شد، در سرتاسر این تمدن، فارغ از مرزهای سیاسی حکام محلی مسلمان و گاه فراتر از مرزهای سیاسی

۱. ولایتی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۳۱؛ رحمانی و جعفرآقایی، «ویژگی‌های بنیادین شکوفایی تمدن فصلنامه راهبرد فرهنگ، ش ۱۴ و ۱۵، ص ۱۰۳.

۱. همان، ص ۱۰۶.

۳. برای اطلاع بیشتر از تلفیق‌گری و نیز وحدت فرهنگی مسلمانان مراجعه کنید به: ایروین، هنر اسلامی؛ شبلی، تاریخ آموزش در اسلام؛ احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند.

۴. آنچه سبب جهانی شدن تمدن اسلامی و گردآوری اقوام و ملل شد، اسلام بود که انسانی بود و الهی، نه شرقی و غربی. جامعه اسلامی هم که وارث این تمدن عظیم بود، جامعه‌ای بود متجانس که مرکز آن قرآن بود، نه شام و عراق. (بنگرید به: زرین کوب، کارنامه اسلام، ص ۳۹)

امپراتورهای اسلامی، مخاطب و مصرف‌کننده داشته و در مناطق مختلف نیز توزیع می‌شده است. به عبارت دیگر اگر محصول فرهنگی (علم، هنر و ...) در شرق تمدن اسلامی تولید می‌شد، ساکنان غرب این تمدن نیز می‌توانستند به آن دسترسی داشته باشند. شایان ذکر است که این وحدت فرهنگی به معنای مرکزگرایی واحد فرهنگی نبوده است.^۱

به نظر می‌آید وحدت فرهنگی جهان اسلام به معنای حضور به هم پیوسته سنت‌ها و مراکز فرهنگی مختلف در قلمرو تمدن اسلامی بوده که همه آنها در رابطه با هم و گاه به عنوان مکمل یکدیگر عمل می‌کرده‌اند^۲ و مهم‌تر اینکه از سرچشمه واحدی یعنی؛ قرآن و سنت تغذیه علمی و معرفتی می‌شدند. در نتیجه در دوره‌های مختلف اسلامی، به طور هم‌زمان مراکز فرهنگی مختلف داشته‌ایم.

ج) ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فرهنگی و تمدنی آموزه امت اسلامی

۱. آموزه امت اسلامی و ایجاد همبستگی و انسجام اجتماعی (استخراج دستور کار مشترک تمدنی)
تاریخ زندگی بشر گواهی می‌دهد که انسان حیات جمعی را بر زندگی فردی ترجیح داده است. همگان بر این باور اتفاق دارند که همبستگی از ضرورت‌های اجتماع و امری حیاتی برای جامعه است و بدون آن، هیچ جمع و گروهی امکان پیشرفت و بهبود زندگی را نخواهد داشت. همبستگی اجتماعی^۳ از مفاهیمی است که در علوم اجتماعی کاربرد بسیاری دارد. وحدت،^۴ وفاق^۵ و وفاداری^۶ که ناشی از علائق، احساسات و همدلی و کنش‌های مشترک است، از لوازم همبستگی اجتماعی است. همبستگی اجتماعی به معنای احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه است که آگاهی و اراده داشته و به زبان جامعه‌شناختی یعنی افراد با عناصر وحدت بخش، تطابق و هم‌نوایی داشته باشند.^۷ همبستگی در درون، معنایی اخلاقی را در بردارد که متضمن وجود یک اندیشه، یک وظیفه یا الزام متقابل است.

۱. رحمانی و جعفرآقایی، «ویژگی‌های بنیادین شکوفایی تمدن اسلامی»، فصلنامه راهبرد فرهنگ، ش ۱۴ و ۱۵، ص ۱۰۸.
۲. مسلمان، از هر نژاد که بود و در هر جایی از قلمرو اسلام قدم می‌نهاد، خود را در وطن خویش و دیار خویش می‌یافت. بین مسلمانان نه اختلاف جنسیت مطرح بود نه اختلاف تابعیت. همه جا یک دین و یک فرهنگ: فرهنگ اسلامی که فی‌المثل زبانش عربی، فکرش ایرانی، خیالش هندی و بازویش ترکی، اما دل و جانش اسلامی بود و انسانی. پرتو آن در سراسر قلمرو اسلام وجود داشت. (بنگرید به: زرین کوب، کارنامه اسلام، ص ۳۱)

3. Social solidarity.
4. Unity.
5. Agreement.
6. Suppok.

۷. بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۴۰۰.

توجه به دین و دین‌مداری اعضای جامعه، از عوامل اصلی در ایجاد هم‌بستگی اجتماعی است. عمده‌ترین کارکرد دین، ایجاد وحدت و وفاق اجتماعی است. امیل دورکیم، در تعریف خود از دین به نقش دین در ایجاد هم‌بستگی گروهی اشاره نموده و دین را نظام یکپارچه‌ای از عقاید و رفتارهای معطوف به امور مقدس می‌داند که تمام پیروان پایبند به عقاید و رفتارهای دینی را در یک اجتماع اخلاقی، هماهنگ و متحد می‌سازد.^۱ دورکیم معتقد است آنچه باعث هم‌بستگی جوامع پاگرفته براساس همانندی و تشابه می‌شود، وجود یک «وجدان جمعی» قوی است که عبارت است از مجموعه‌ای از اعتقادات و عواطف مشترک در میان شهروندان. این وجدان جمعی لازم را، دین برای جامعه به ارمغان می‌آورد.^۲

اصولاً یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین عوامل پیوند میان افراد در جامعه اسلامی، همان عقیده اسلامی است که موجب به وجود آمدن مشترکات بسیاری در زمینه باورها، ارزش‌ها و نیز هنجارهای اخلاقی و اجتماعی و حقوقی در میان مسلمانان می‌شود. این یگانگی در جهان‌بینی، کنش‌های اجتماعی و اجتماعی را نیز در می‌نوردد و همه معتقدان به آیین اسلام در سرتاسر گیتی را منسجم و هم‌بسته می‌کند؛ زیرا از نگاه اسلام مرز بین انسان‌ها عقیدتی است و نه جغرافیای یا رنگ و طبقه. از این رو اسلام، تمام مسلمانان را به دور از هرگونه تفاوت در رنگ و زبان و ملیت، عضوی از اعضای امت یگانه اسلام می‌داند.^۳

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

اسلام اصل انشعابات قومی و ملی را بدین صورت که مؤثر در تکوین پیدایش اجتماع باشد ملغی ساخته است ... انشعابات و ملیت‌هایی که براساس وطن تشکیل می‌گردند، امت و مجموعه خود را به سوی وحدت و یگانگی حرکت می‌دهند و در نتیجه این ملت از ملت‌های دیگر که در وطن‌های دیگر قرار دارند در روح و جسم جدا می‌گردد ... در این صورت برخورد یک جامعه با جامعه جدید یا جوامع دیگر به گونه‌ای نظیر برخورد انسان با سایر اشیا و موجودات

۱. افروغ، فرهنگ‌شناسی و حقوق فرهنگی، ص ۶۵.

۲. گرب، نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر، ص ۱۰۰.

۳. مریجی و چراغی کوتیانی، «تبیین جامعه‌شناختی مؤلفه‌های هم‌بستگی اجتماعی در جامعه مهدوی»، فصلنامه مشرق موعود، ش ۱۴، ص ۷۱.

آموزه امت اسلامی در قرآن و بازاندیشی در قابلیت‌های فرهنگی و تمدنی آن □ ۲۱

طبیعت است که آنان را استخدام می‌کرده، استثمار می‌کند و تجربه قرن‌های طولانی از آغاز خلقت تاکنون به این حقیقت گواهی می‌دهد. به همین دلیل است که اسلام این قبیل انشعابات و تمیزات را ملغی ساخته و اجتماع انسانی را براساس عقیده و نه نژاد و وطن و نظایر آن پایه ریزی نموده است. حتی ملاک در بهره‌برداری‌های جنسی (ازدواج) و ارث، اشتراک در عقیده و توحید است نه در منزل و وطن.^۱

در حقیقت اتحاد و پیوند، خودبه‌خود، دارای ارزش مطلق نیست. ارزش هم‌بستگی و اتحاد، نسبی است و بستگی به محور بودن دین حق و مصالح معنوی دارد.^۲

همچنین نباید به این واقعیت بی‌توجه بود که دین و اعتقاد توحیدی، جامعه را در نگرش فرد مؤمن، همچون خانواده‌ای بزرگ و دارای جهان‌بینی هماهنگ جلوه‌گر می‌سازد. در چنین جامعه‌ای خودخواهی و تمایز طبقاتی و زیاده‌خواهی رخت برمی‌بندد و از مردمان امت میانه‌ای فراهم می‌آید که بنیان اجتماعی آن بر سنت‌های عادلانه بنا شده است.^۳

از سویی دیگر آموزه امت اسلامی با ایجاد انگیزش متعالی میان مسلمانان به استخراج دستور کار مشترک تمدنی کمک می‌کند. «انگیزش»^۴ حالتی در افراد است که آنان را به انجام و تداوم رفتاری خاص متمایل و علت و چرایی فعالیت‌ها را مشخص می‌کند. آنچه که در اصل، محرک آدمی به سوی رفتارهای خاص است، همان نیازی است که او را بی‌قرار می‌سازد و فرد را برای ارضای آن به تکاپو و تلاش برمی‌انگیزاند.

از مهم‌ترین متغیرهای مؤثر بر انگیزش، وجود یک سلسله باورها و ارزش‌های دینی است. این باورها نه تنها انگیزش افراد را شکل دینی می‌دهند که حتی در قوت و تداوم بخشیدن به آن نیز نقش برجسته‌ای ایفا می‌کنند. معمولاً انگیزه‌های نشئت‌گرفته از ایمان، از استحکام و دوام بیشتری نسبت به انگیزه‌های مادی برخوردارند. در این میان، ایده امت اسلامی، وحدت در عقیده را مهم‌ترین

۱. طباطبایی، المیزان، ص ۱۲۵.

۲. مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۱۰۰.

۳. حکیمی، الحیاء، ج ۱، ص ۴۵۰.

۴. اصطلاح انگیزش نخستین بار از واژه لاتینی «Move» که به معنای حرکت است گرفته شده و در فرهنگ معین به معنای تحریک، ترغیب و تحریض آمده است. برای انگیزش تعاریف بسیاری وجود دارد از جمله: «انگیزش عبارت است از نیرویی که کارکنان را به آغاز نمودن، جهت دادن و تداوم رفتار و فعالیت تحریک می‌کند.» یا «انگیزش یعنی نیروهایی که موجب می‌شوند افراد به گونه‌ای خاص رفتار کنند.» (بنگرید به: جمعی از نویسندگان، مدیریت در اسلام، ص ۴۰)

انگیزه تعاون و همکاری در رسیدن به تمدن نوین اسلامی معرفی می‌کند.^۱

جهت دیگری که باید بدان توجه کرد این است که از کارکردهای التزام به تحقق امت اسلامی، یکسانی رفتاری پیروان اسلام در ابعاد مختلف است. به عبارت روشن‌تر، یک نظام اجتماعی دینی براساس آگاهی جمعی و تعلق خاطر و گردآمدن پیرامون عناصری عام و مشترک شکل می‌گیرد که نزد اکثریت پیروان یک دین پذیرفته شده‌اند و چنانچه در درون پیروان یک دین، زبان‌های مختلف، فرقه‌ها و گرایش‌های متفاوت و تعلقات گوناگون رواج داشته باشد، تعلق خاطر هر یک از افراد به این گزاره‌ها خود عاملی در جهت عدم شکل‌گیری «امت» است. بنابراین، فرض رسیدن به مرز امت اسلامی، اشتراک نظر و عمل عموم جامعه بر عناصر مشترک واحد است.

وجود شکاف، تنش و گسستگی بین مذاهب اسلامی، چون گسلی عمیق و دامن‌گستر مانع پویایی و حرکت مسلمانان در مسیر دستیابی به اهداف است و در مقابل، انسجام و وحدت میان مذاهب اسلامی حرکت مسلمانان را در رسیدن به آرمان‌ها سرعت می‌بخشد.

۲. آموزه امت اسلامی و آرمان‌سازی برای تحولات اجتماعی

فقر آرمان، بزرگ‌ترین چالش جوامع کنونی است. جامعه‌ای که برای خود هدف و آرمانی را انتخاب نکند تا به سوی آن گام بردارد، ره به مقصود نمی‌برد. دگرگونی‌های اجتماعی و تضاد بین سنت‌ها و تحولات اجتماعی موجب شده تا بسیاری از آرمان‌ها و ارزش‌های انسانی دگرگون شوند و همین امر جوامع را به ناتوانی در به‌دست آوردن یک آرمان کشانده است.

وجود آرمان در زندگی اجتماعی از چند جهت ضروری است؛ اولاً انسان دارای آرمان، برای وصول به آن امیدوار خواهد بود و امیدواری جلوی یأس و بدبینی را خواهد گرفت، ثانیاً کوشش برای وصول به هدف، آدمی را به خود مشغول داشته و نمی‌گذارد تا اندیشه آدمی ره به پوچی ببرد.

افزون بر این اگر تحولات تاریخی را در یک نمودار خطی فرض نماییم، می‌توانیم برای فرایندها و گذارهای تاریخی نقطه‌ای را در نظر بگیریم که در اندیشه سیاسی به‌عنوان نقطه آرمانی از آن یاد می‌شود و در واقع هدف هنجاری آن تحولات و رویدادها به‌شمار می‌رود. این آرمان‌های تاریخی دقیقاً محل تحقق جمیع اهداف، آرمان‌ها و تصورات تاریخی یک مکتب است.

در اسلام پیامبر گرامی، به‌عنوان انسان کامل و حکومت کوتاه پیامبر در مدینه نیز به‌عنوان نمونه

۱. نخستین هم‌گرایی اسلامی (Islamic Convergence) در سایه امت اسلامی در تاریخ اسلام را در پیمان‌های عقبه اول و دوم می‌بینیم که در مکه با حضور بزرگان قبایل اوسی و خزرج انجام شد. و دومین آن را در عقد اخوت دینی می‌یابیم که به توصیه پیامبر ﷺ در سال اول هجری در مدینه میان مهاجرین و انصار واقع شد. (بنگرید به: ابن‌هشام، سیره النبویه، ص ۹۰ - ۷۳)

حکومت و جامعه آرمانی برشمرده می‌شود. مدینه‌النبی ذاتاً یک جامعه فراقومی، فرانژادی و بین‌المللی است که در آن نمایندگان همه اقوام حضوری حداقلی اما جدی دارند. نقطه‌نهایی حرکت تاریخی مدینه‌النبی پیدایش آرمان شهر اسلام به صورت یک «جهان‌شهر» است که بر آن ارزش‌های قدسی و خدایی سایه انداخته باشد. حضور سلمان در کنار پیامبر ﷺ و نقشی که در تحولات مدینه داشت و یا همراهی بلال حبشی و صهیب رومی با آن حضرت و مشارکت در سرنوشت امت نوپای اسلامی از خصلت فراقومی و فرانژادی و فراطبقاتی مدینه‌النبی برمی‌خیزد.

با این همه مدینه‌النبی یک الگوی واقع‌بینانه و قابل‌اجراست که دستیابی به آن عملی و امکان‌پذیر است. مدینه‌النبی شرط لازم و کافی برای پیدایش و رشد انسان و جامعه طراز قرآن است و اگر از این زاویه نگاه کنیم، نفی امکان‌پذیری مدینه‌النبی به معنای نفی امکان‌پذیری پیدایش جامعه طراز قرآن خواهد بود.

چون ژرف‌بنگریم در پرتو آرمان مدینه فاضله نبوی می‌توان به آسیب‌شناسی وضعیت امروز جوامع مسلمان پرداخت. بدین معنا که می‌توان وضعیت فعلی خود را سنجید و میزان تناسب و سازگاری آن را با وضعیت آرمانی مشخص ساخت. می‌توان معین ساخت که از وضعیت آرمانی به چه میزان فاصله داریم تا درنهایت، برای کم کردن فاصله امروز خود با وضعیت آرمانی بکوشیم. به همین منظور نقش الگوهای تاریخی و ملی بسیار مهم بوده و در صورت بیان مستمر و به‌روز این آرمان‌ها و الگوها برای نسل‌های جدید، می‌تواند قدرت بی‌پایانی در بسیج پتانسیل‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی برای تحقق و صیانت از موجودیت یک جامعه پدید آورد. مدینه‌النبی نمونه و الگوی زندگی امروزی نیز می‌باشد. این آموزه، هم نظر به حال دارد و هم نظر به آینده و ما می‌توانیم از الگوهای اخلاقی، دینی، سیاسی و اقتصادی آن برای رفع کاستی‌ها و نابسامانی‌های اخلاقی و معنوی جوامع کنونی مسلمان استفاده کنیم و هم در تربیت و پرورش نفوس از آن بهره بگیریم. شرط موفقیت مسلمانان، الگوگیری از شاخصه‌ها و ویژگی‌های مدینه‌النبی می‌باشد. جامعه اسلامی با الگو قرار دادن مدینه‌النبی باید بکوشد عدالت را به معنای واقعی و فراگیر آن بر همه جنبه‌ها، برنامه‌ها و آرمان‌ها حاکم کند و از هرگونه تعصب و نژادپرستی و فرقه‌گرایی دوری ورزد.

۳. آموزه امت اسلامی و کارکرد هویت‌بخش آن

برای بقای هر جامعه یا هر نوع نظام اجتماعی ضروری است که کنش‌گرائش «هویت»^۱ داشته و

۱. هویت (Identity) در معنای لغوی؛ یعنی، حقیقت و ماهیت چیزی؛ هویت پاسخ به سؤال چه کسی بودن و چگونه بودن است. هویت به مجموعه خصوصیات و مشخصات فردی و اجتماعی و احساساتی گفته می‌شود که فرد آنها را از طریق کنش متقابل با دیگران و یافتن تصویری از خود درمی‌یابد؛ بنابراین پاسخ به پرسش از

درعین حال نسبت به هویت خود و هویت دیگران آگاهی داشته باشند؛ زیرا کنشگران بی‌هویت، از انجام رفتارهای اجتماعی، ایجاد ارتباط با دیگران، جای گرفتن در مناسبت‌های اجتماعی، تبعیت از فرایندهای جمعی عاجزند. از میان رفتن هویت شبیه ابتلا به نوعی فراموشی است که فرد را تقریباً از تمام قابلیت‌های اجتماعی‌اش محروم می‌کند. هویت نقش تعیین‌کننده‌ای در قوام و دوام حیات سیاسی یک جامعه ایفا می‌کند و حتی برای تعیین مسیر زندگی جمعی در آینده و اهداف ملی، نقش خاصی را برعهده می‌گیرد.

اینکه یک محقق، اندیشمند و یا یک نظام سیاسی، کدام عامل را از میان عوامل مؤثر در تعیین هویت، اولویت می‌بخشد، از یک سو به زاویه دید و نگرش او بستگی دارد و از سویی دیگر دارای پیامدهایی است که اهمیت آن را تعیین می‌کند. به عبارت دیگر، آنچه که در بحث هویت و مؤلفه‌های سازنده آن از اهمیت بسیار سازنده‌ای برخوردار است، تعیین و تبیین میزان نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری هر یک از مؤلفه‌ها نسبت به مؤلفه‌های دیگر است. اگر به مؤلفه‌های ساخت هویت رجوع شود، به وضوح برجستگی مؤلفه دین بر سایر مؤلفه‌های هویت ساز مشهود است. نظریه‌ای در باب هویت از استحکام، پویایی و پایایی بیشتر و بهتری برخوردار است که از میان عوامل هویت‌ساز، اولویت هستی‌شناسانه را به مؤلفه‌ای بدهد که در سطح درونی، دایره شمول وسیع‌تر و مناسبت‌تری دارد، و در سطح بیرونی؛ بیشترین تمایز را با «غیر» خود ایجاد کند.

دین، یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری هویت، جهان‌بینی و نگاهی است که انسان به خود و اجتماع دارد. اگر انسان هویت خود را بر مبنای نگاه مادی صرف تعریف و خود را عنصری ابزارساز معرفی نماید، حرکت او در سطح مادی باقی می‌ماند و اعمال او در جامعه براساس همین تعریف رقم خواهد خورد؛ و چنانچه خود را خلیفه خدا بداند، متناسب با آن در جامعه حرکت خواهد کرد. بنابراین داعیه هویتی، یکی از اساسی‌ترین نیازهای بشر است؛ به گونه‌ای که فرد بدون هویت نمی‌تواند جامعه مورد نظر را ساخته، به پیشرفت و تعالی دست‌یابد و در صورت مواجهه با چالش هویتی، در حرکت به سوی اهداف مطلوبش نیز با چالش مواجه خواهد شد. اصلی‌ترین مؤلفه هویت‌ساز، فرهنگ دینی و اسلامی است.

کیستی افراد یا چیستی اشیا، تعریف هویت آنهاست. در تعریف هویت، یکی از متغیرهایی که لازمه‌ی اساسی آن است، «غیر» می‌باشد. هویت را نمی‌توان تعریف کرد، مگر اینکه تعریف و حدود «غیر» مشخص شود. با توجه به تعریف هویت، اگر نتوان برای هستی یک پدیده، محدوده هویتی تعیین کرد، آنگاه، می‌توان از بحران هویت صحبت به میان آورد و هرگاه شناسایی و تمایز «غیر»، به دلیل عدم صراحت مؤلفه‌های هویتی «خود»، امکان‌پذیر نباشد، در این صورت، دچار بی‌هویتی یا بحران هویت شده‌ایم. (بنگرید به: الطای، بحران هویت قومی در ایران، ص ۲۶۵؛ اکبری، تبارشناسی هویت جدید ایرانی، ص ۳۱۷)

این همه، توجیه‌گر درنگی است که بسیاری آن را نادیده گرفته یا بسیار ساده از آن گذشته‌اند و این است که آموزه امت اسلامی نشانگر عمق نگاه اسلام به موضوع هویت است: زیرا میان مسلمانان با وجود اقوام، مذاهب، نژادها و زبان‌های گوناگون، تنها مؤلفه هویت‌ساز که از حداکثر گستردگی و نفوذ برخوردار باشد، دین اسلام است. بنابراین بازسازی هویت دینی مبتنی بر مؤلفه دین اسلام و ارزش‌های اسلامی، به صورت بالقوه دارای بیش‌ترین ظرفیت وحدت‌بخش در میان مسلمانان است که خود از مؤلفه‌های اصلی قدرت به‌شمار می‌رود. مبتنی بر چنین اندیشه‌ای است که مرزهای ملت و جغرافیا درنوردیده می‌شود و به حکم آیات الهی، اصالت به «امت» داده می‌شود.

اسلام با طرح آموزه امت اسلامی می‌کوشد تا هم‌بستگی‌ها و علقه‌ها را به سطوح عالی‌تر ارتقا دهد. در واقع در چنین نگرش هویت‌هایی مانند هویت قومی نفی نمی‌شود، بلکه از آن به‌عنوان مرحله آغازین و گذرگاه یاد می‌شود، نه توقفگاه.^۱

نکته حائز اهمیت اینکه، در آموزه امت اسلامی، «دگر» (غیر) معنای کاملاً جدیدی می‌یابد که ریشه در انسان‌شناسی اسلامی دارد. در این نگاه، انسان‌های درون سرزمین جغرافیایی از انسان‌های سایر نقاط جهان مستثنا نیستند و به این ترتیب معیار جدیدی برای تمایز خودی از غیرخودی وضع می‌شود که ارتباطی با مرزهای اعتباری جغرافیایی ندارد. در این اندیشه تنها معیار، تمایز حق و باطل است که در قالب دو قطب «دارالاسلام» و «دارالکفر» عینیت می‌یابد.

با توجه به مطالب گذشته به وضوح می‌توان تمایز میان تعریفی از «هویت ملی»^۲ که تمرکز آن بر سرزمین و محدوده جغرافیایی خاص است، با کارکرد هویت‌بخش ایده امت اسلامی را درک کرد. هویتی که در سایه تحقق امت اسلامی پدید می‌آید از جنس عقیده است، از این‌رو تقویت و اتکا به چنین عقیده‌ای است که پیامد آن به بهترین نحو، حفظ سرزمین یا جغرافیای واحد می‌شود.^۳

۱. شهید مطهری ضمن استناد به آیه ۱۳ سوره حجرات، تمایز افراد، اقوام، ملل و قبایل را شرط اجتناب‌ناپذیر زندگی اجتماعی می‌داند تا بدین وسیله شناسایی آنان از یکدیگر امکان‌پذیر گردد. از نظر ایشان اگر این انتساب‌ها که از جهتی وجه اشتراک افراد (هویت) و از جهتی وجه افتراق آنان (غیریت) است، وجود نداشت؛ شناسایی و بازشناسی افراد در زندگی اجتماعی شان غیرممکن بود. (بنگرید به: مطهری، جامعه و تاریخ، ص ۱۶ - ۱۴)

۲. «هویت ملی»، مفهومی است که بر مؤلفه‌ها و ویژگی‌های منحصر یک موجودیت نظیر تاریخ، جغرافیا، فرهنگ، زبان و ... تأکید دارد و با برجسته ساختن این مؤلفه‌ها در پی تمایز خود با دیگر است.

۳. برای نمونه در هشت سال دفاع مقدس، با اتکالی به هویتی از جنس عقیده بود که ملت ایران از تمام اقوام و طایفه‌ها و گویش‌ها و ... در برابر دشمن مقاومت کرد. این در حالی است که مدعیان هویت ایرانی و مدافعان مؤلفه‌های تاریخی و اسطوره‌ای ایرانی در حکومت‌های گذشته مقاومتی از خود نشان ندادند و هر کدام بخشی از این سرزمین را به دشمنان سپردند.

این نکته خود غنای هویت مورد نظر اسلام را نشان می‌دهد که در عین معرفتی استعلایی، ملیت و سرزمین و سایر متعلقات را نفی نمی‌کند.

تصریح و تأکید بر مؤلفه دین و فرهنگ دینی به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه هویت‌ساز، به هیچ‌عنوان به‌معنای نفی ملیت نیست؛ بلکه آنچه که حائز اهمیت است تقدم هستی‌شناختی است. همان‌گونه که پیش‌تر گذشت اسلام ملیت و نیز سایر هویت‌های موسوم به سطوح درون ملی نظیر طایفه، قبیله و منطقه را نفی نمی‌کند؛ اما از آنجا که در نگاه اسلام، دین اولویت دارد، گرایش به این سطوح تنها در صورت عدم بروز تعصبات و عدم تعرض با اسلام قابل پذیرش است.

وجه بارز تمایز مفهوم امت از ملت در جنس آن است. امت دارای روح، ارزش‌ها، معنویت و به‌عبارتی کلی مؤلفه‌های فرهنگی و اعتقادی است که پرورش انسان در مسیر کمال الهی و فعلیت یافتن هویت الهی را ممکن می‌سازد و دارای کار ویژه‌ای است که هویت‌های کم‌رنگ‌تر همچون قومی، ملی، منطقه‌ای و نژادی را با خود هم‌جهت می‌کند و به آنها هویتی واقعی و وحدت‌بخش می‌دهد. آنچه در آموزه امت اسلامی حائز اهمیت است، این است که مسلمانان، «دیگری» را به‌عنوان موجودیتی متفاوت فرض کنند تا بتوانند براساس این تفاوت هویت خود را قوام بخشند. در نگرش اسلامی به دلیل ابتدا بر مفروضات دینی، معیار دشمنی دلبخواهانه نیست، بلکه مشخص و از پیش موجودند. معیارها را دین مشخص می‌کند.

یکی از بارزترین کارکردهای هویت‌بخش آموزه امت اسلامی، «یکسان‌سازی و تمایزسازی توأمان» است. این ویژگی در آموزه امت اسلامی سبب می‌گردد تمامی مسلمانان حول یک عنصر و محور به‌نام اسلام یکسان شوند و هم‌زمان نسبت به دیگرانی که دارای دینی متفاوت هستند، متمایز گردند. بر این اساس، آگاهی و احساس تعلق و وفاداری مسلمانان به ایده امت اسلامی که هویت‌بخش است، آنان را در مجموعه واحد یکسان به نام اسلام و تمدن اسلامی قرار می‌دهد که براساس آن، به همدیگر احساس تعلق خاطر نموده و خود را یکی تلقی می‌کنند.

برخی از مهم‌ترین کارکردهای هویت‌بخش ایده امت اسلامی را می‌توان این چنین برشمرد:

۱. شفاف‌سازی هویت به‌عنوان مفهومی شمول‌محور با جهت‌گیری و محوریت اسلام؛
۲. شفاف‌سازی دگر مشترک مسلمانان به‌عنوان دشمن اسلام، به‌گونه‌ای که از امکانات و ظرفیت‌های مسلمانان از هر فرقه و مذهبی که هستند به‌ویژه در سطح انگاره‌ها و اعتقادات در تقابل با نظام سلطه بهره‌برداری شود (تعامل‌گرایی ضد سلطه)؛
۳. آموزه امت اسلامی با نمادها و نشانه‌های مشترک، موجب بسیج و برانگیزاندگی اجتماعی در زمینه اهداف مشترک میان مسلمانان می‌شود؛

۴. آموزه امت اسلامی، فهمی مشترک از امور به وجود می‌آورد که موجب تقویت سرمایه اجتماعی در قالب مشارکت مسلمانان می‌شود و مشارکت، وفاداری و اعتماد عمومی مسلمانان را جلب می‌کند؛ ۵. این آموزه با ایجاد تعهد، وفاداری و پایداری، موجب هم‌بستگی مسلمانان می‌شود و از هرگونه اقدامی که موجبات ایجاد شکاف و برجسته‌سازی مرز میان مذاهب مختلف، اقوام مختلف و ... را فراهم می‌آورد، جلوگیری می‌کند.

لوازم مفهومی هویت در دو پارادایم امت و ملت

متغیر دوره	ملت	امت
منبع هویت	انسان	دین
منبع مشروعیت و مقبولیت	رضایت	خدای متعال و مردم
شأن انسان	سوژه قانون‌گذار (شهروند)	خلیفه‌الله
جامعه مطلوب	دموکراتیک	ولایی
انگیزه عمل	سودمندی	تکلیف‌مداری
بازیگر فعال	شهروندان (خودکفایی عقل در حل منازعات)	انسان (عقلانیت همسو با وحی)
ملاک تمایز	جغرافیا، وطن، زبان و نژاد	اعتقادات دینی

نتیجه

مهم‌ترین نتایج به دست آمده از آنچه گذشت، عبارتند از:

یک. قرآن کریم در مفهوم‌سازی امت اسلامی، از دیدگاه‌های تحویلی‌نگر و تک‌بعدی فاصله می‌گیرد و به تعریف جامع‌نگر دست می‌یابد. درحالی‌که در ایده ناسیونالیسم و ملی‌گرایی بر مؤلفه‌های زبانی، جغرافیایی، فرهنگی، نژادی، تاریخی و دیگر موارد مشابه تأکید شده است. قرآن کریم در تبیین آموزه امت اسلامی از این مؤلفه‌ها دوری می‌جوید. قرآن کریم نگرش توحیدی را اساس تشکیل امت اسلامی قرار می‌دهد. و امت را فراتر از جغرافیا، زبان، نژاد می‌داند.

دو. مدینه‌النبی الگوی مبارزه با ساختار قبیله‌ای مسلط بر جامعه جاهلی بود. اسلام عامل هم‌بستگی شهروندان «مدینه‌النبی» و «امت»، اساس تکوین نظام اسلامی در مدینه بود. در حقیقت اسلام در میان اقوامی گسترش پیدا کرده است که نه تنها در نژاد بلکه در زبان، ملیت، طرز فکر، موقعیت محیطی و سوابق تاریخی با هم هیچ‌گونه شباهتی نداشتند.

سه. توسعه تمدن اسلامی نیز نتیجه همین تلفیق‌گرایی میان مسلمانان و تشکیل امت اسلامی

۲۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۵، تابستان ۹۳، ش ۱۵

بود. حضور اقوام مختلف در تمدن اسلامی به‌عنوان اقوام حاکم و صاحب قدرت، نتیجه فراقومی، فرائزادی و فرامنطقه‌ای بودن اسلام بود. به همین دلیل بود که تمدن اسلامی توانست تمام سنت‌های فرهنگی را در اقصی نقاط جهان در خود جذب و سنت نوینی را ایجاد کند.

چهار. آموزه امت اسلامی با کارکردهای «یگانگی در دین و اعتقادات مذهبی»، «ایجاد انگیزش متعالی میان مسلمانان» و «همگن کردن مذاهب اسلامی» سبب ایجاد هم‌بستگی و انسجام اجتماعی و استخراج دستور کار مشترک تمدنی می‌شود.

پنج. مدینه‌النبی الگوی واقع‌بینانه و قابل اجرای آموزه امت اسلامی است که در پرتو آن می‌توان به آسیب‌شناسی وضعیت امروز جوامع مسلمان پرداخت. در حقیقت مدینه‌النبی نمونه تاریخی تحقق امت اسلامی در گستره تاریخ است.

شش. واپسین نکته این که «بسیج اراده‌های عمومی و برانگیزاندگی اجتماعی»، «ارائه فهمی مشترک میان مسلمانان»، «درانداختن آیین‌های همگانی»، «نفی مرزهای مذهب، قوم، زبان و نژاد میان مسلمانان»، «یکسان‌سازی و تمایزسازی توأمان» و «شفاف‌سازی دیگر مشترک به‌عنوان دشمن مسلمانان» از جمله کارکردهای هویت‌بخش ایده امت اسلامی می‌باشد.

منابع و مأخذ

۱. ابن فارس، *مجموع اللغة*، دراسه و التحقیق زهیر عبدالمحسن سلطان، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۶ ق.
۲. ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.
۳. ابن هشام، *سیره النبویه*، تحقیق مصطفی سقا، ابراهیم الآیاری، عبدالحفیظ شبلی، تهران، انتشارات ایران، ۱۳۶۳.
۴. احمد، عزیز، *تاریخ تفکر اسلامی در هند*، ترجمه نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی، تهران، کیهان، ۱۳۶۷.
۵. ادوارد ج. گرب، *نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر*، ترجمه محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی‌نژاد، تهران، نشر معاصر، ۱۳۷۲.
۶. افروغ، عماد، *فرهنگ‌شناسی و حقوق فرهنگی*، تهران، فرهنگ دانش، ۱۳۷۹.
۷. اکبری، محمدعلی، *تبارشناسی هویت جدید ایرانی*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۸. ایروین، روبرت، *هنر اسلامی*، ترجمه رویا آزادفر، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۸۹.
۹. ایزوتسو، توشیهیکو، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۰. برزگر کلیشمی، ولی‌الله، *جامعه از دیدگاه نهج‌البلاغه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.

۱۱. برزگر، ابراهیم، *تاریخ تحول دولت اسلام و ایران*، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
۱۲. بشیریه، حسین، *آموزش دانش سیاسی*، تهران، مؤسسه نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
۱۳. البهنسی، عقیف، *هنر اسلامی*، ترجمه محمود پورآقاسی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۴. بیرو، آلن، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان، ۱۳۸۰.
۱۵. جعفریان، رسول (زیرنظر)، *پژوهشی در سیره نبوی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
۱۶. جمعی از نویسندگان، *مدیریت در اسلام*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
۱۷. حکیمی، محمدرضا، *الحیاء*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۱۸. رحمانی، جبار، محمدرضا جعفر آقایی، «ویژگی‌های بنیادین شکوفایی تمدن اسلامی تلفیقی بودن و وحدت فرهنگی»، *فصلنامه راهبرد فرهنگ*، شماره ۱۴ و ۱۵، تابستان و پاییز ۱۳۹۰.
۱۹. زارعی، بهادر، «تحلیل تئوری امت در قلمرو جغرافیای سیاسی اسلام»، *فصلنامه سیاست*، ش ۳، پاییز ۱۳۹۰.
۲۰. زرگری نژاد، غلامحسین، *تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
۲۱. _____، *کاوش در اندیشه‌های سیاسی سید جمال‌الدین اسدآبادی*، تهران، مؤسسه حسینیّه ارشاد، ۱۳۷۶.
۲۲. زرین کوب، *کارنامه اسلام*، تهران، امیرکبیر، چ ۹، ۱۳۸۲.
۲۳. زهیری، علی‌رضا، «کارویژه‌های دولت نبوی»، *مجله علوم سیاسی*، ش ۳۵، پاییز ۱۳۸۵.
۲۴. شبلی، احمد، *تاریخ آموزش در اسلام*، ترجمه محمدحسین ساکت، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۷.
۲۵. شرابی، هشام، *روشنفکران عرب و غرب*، ترجمه عبدالرحمان عالم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۴.
۲۶. شریعتی، علی، *امت و امامت*، تهران، قلم، ۱۳۵۷.
۲۷. الطایبی، علی، *بحران هویت قومی در ایران*، تهران، شادگان، ۱۳۷۸.
۲۸. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
۲۹. عمیدزنجانی، عباسعلی، *فقه سیاسی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
۳۰. کونل، ارنست، *هنر اسلامی*، ترجمه هوشنگ طاهری، تهران، توس، ۱۳۸۴.

- ۳۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۵، تابستان ۹۳، ش ۱۵
۳۱. مریجی، شمس‌الله و اسماعیل چراغی کوتیانی، «تبیین جامعه‌شناختی مؤلفه‌های هم‌بستگی اجتماعی در جامعه مهدوی»، فصلنامه مشرق موعود، ش ۱۴، تابستان ۱۳۸۹.
۳۲. مصباح‌یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
۳۳. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، تهران، صدرا، ۱۳۸۶.
۳۴. موسوی بجنوردی، سید محمد کاظم، دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۰.
۳۵. نصر، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، فیروزه، ۱۳۸۲.
۳۶. نیک‌گهر، عبدالحسین، مبانی جامعه‌شناسی، تهران، رایزن، ۱۳۶۹.
۳۷. الهی تبار، علی، علل انحطاط مسلمین از دیدگاه استاد شهید مطهری و دکتر شریعتی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱.
۳۸. ولایتی، علی‌اکبر، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴.